

امنیت کرامت آمیز انسان؛ مبنایی شاخص در حقوق شهروندی

علیرضا انتظاری^۱

حمید ستوده^۲

چکیده

از نگاه قرآن کریم توجه مردم و حکومت به کرامت ذاتی و اکتسابی آحاد افراد یک جامعه و رعایت مقتضیات آن، سبب می‌شود که هرگونه ظلم و تبعیض، و استبداد و اختناق در یک جامعه اسلامی رخت بر بندد و با تعلیم و تربیت، اجتماعی، یکی از مؤلفه‌های اصلی تمدن بشری و سعادت انسانی، یعنی «امنیت دنیوی و اخروی» به مثابه شاخصه اصلی در حقوق شهروندی برقرار شود. در این تحقیق، اهمیت موضوع امنیت، از منظر کرامت بشر در اسلام و نیز ساز و کارهایی که از این رهگذر برای عینیت بخشیدن به آن منظور شده، مطمح نظر قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

کرامت، انسان، امنیت، قرآن، حدیث

Email: entezari.uni@gmail.com

Email: ha.sotode@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۱۱/۲۱

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق

۲. پژوهشگر و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۸

مقدمه

امروزه یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که در جوامع اسلامی در باب مقوله امنیت در همه ابعاد حقوق شهروندی وجود دارد، این است که درباره این موضوع که به واقع، حیاتی‌ترین و ضروری‌ترین نیاز بشر برای یک زندگی اجتماعی است، عدم وحدت نظر و تعدد آراء در باب اهداف، استراتژی، سازوکارها، شاخص‌ها، الگوها و مدل‌های مختلف وجود دارد و از این رو، باید این موضوع را از بستر و زمینه‌ای مطمئن نظر قرار داد که نه تنها در دنیای اسلام، بلکه حتی در میان جوامع غیر اسلامی نیز، امری پذیرفته و تلقی به قبول باشد و به نظر می‌رسد که در این میان، «کرامت انسانی»، مهمترین سر رشته این بحث خواهد بود؛ به ویژه آنکه کرامت انسانی، یک بحث علمی صرف و تئوریک نیست، بلکه به صورت محسوس، نتیجه خارجی دارد؛ زیرا کرامت انسان به مثابه اساس حقوق بشر و حقوق شهروندی و معیار تعامل اجتماعی و بین المللی است؛ یعنی توجه به کرامت ذاتی انسان است که پای حق و حقوق یک انسان در جامعه را به میان می‌کشد؛ حقوقی اساسی و بنیادین که نمی‌توان آن را از کسی سلب کرد و یا نمی‌توان کسی را از داشتن آن محروم ساخت؛ و لذا، نظام‌های حکومتی موظفند این حقوق بنیادین را رعایت و از آنها حراست کنند و لذا، در این موقعیت است که صحبت از حفظ کرامت و یا تعدی و تجاوز به کرامت ذاتی انسان در یک جامعه، معنا پیدا می‌کند؛ چه اینکه یکی از اقتضائات اساسی کرامت انسانی، حق حیات (زندگی آزادانه توأم با امنیت) در جامعه است که تأمین آن به عنوان مهم‌ترین حقوق یک ملت، از وظایف هر حکومت خواهد بود. از این رو، هیچ نظامی نمی‌تواند خود را نسبت به این مسئله، فارغ و بی‌طرف بداند؛ زیرا نه تنها امنیت فی‌نفسه، یکی از اساسی‌ترین نیازهای جامعه بشری است، بلکه خود، عامل مهمی جهت رشد و توسعه فرهنگی، علمی، اقتصادی و سیاسی هر کشور است.

اکنون، و با توجه به آنکه حق کرامت انسانی یکی از مبانی نظری حقوق شهروندی در میان جوامع اسلامی و منشأ حقوق بنیادینی مانند حق حیات است، پرسش این مقال آن است که کرامت انسانی از منظر محتوای معرفتی اسلام چیست و نقش و تاثیر آن در امنیت اخلاقی و اجتماعی چگونه خواهد بود؟

پاسخ به این پرسش با محوریت آیه شریفه ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي عَادَ وَحَمَلْنَهُمْ فِي الْوَيْ وَابْحَرٍ وَرَزَقْنَهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء: ۷۰) و تبیین مراحل مختلف تفسیری آن بررسی می‌گردد.

تبیین سوال اصلی از رهگذر سوالات فرعی دیگری می‌گذرد که عبارتند از:

آیه شریفه با توجه به سیاق و ساختار درونی، دربردارنده چه معنا و مفادی می‌باشد؟

جایگاه این آیه در میان سایر آیات مرتبط با موضوع چیست و از مجموع آنها چه برداشتی می‌توان داشت؟

مفاد روایات مرتبط با مقوله کرامت چیست و با پیوند آنها با آیه شریفه فوق، چه مفهومی از این آیه قابل استفاده خواهد بود؟

بنابراین، پس از تشریح ساختار درونی و جایگاه آیه شریفه، به سراغ تفسیر آن خواهیم رفت. در این بخش، با مراجعه به آراء مفسران، آیات مرتبط و سایر قراین مانند روایات، حاصل مطالب، دسته‌بندی، تحلیل و استنتاج شده، نظرگاه قرآن درباره شرافت و منزلت انسانی تبیین و از این منظر، به بررسی مقوله امنیت پرداخته می‌شود؛ و در نهایت نیز، نتیجه‌گیری و نکات کلیدی در زمینه امنیت شهروندان در یک جامعه اسلامی فرجام سخن خواهد بود.

بررسی سیاق آیه کرامت و تبیین کرامت ذاتی

یکی از روش‌های مفید در تبیین مفهوم و مراد کامل یک آیه، بررسی سیاق کلمات آیه و جایگاه آن در میان سایر آیات قبل و بعد و نیز آیات مرتبط است؛ چرا که اصل قرینه بودن سیاق و تاثیر آن در تعیین معنای واژه‌های و مفاد جملات، یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبانها به آن ترتیب اثر داده می‌شود. البته، سیاق در مواردی برای فهم واژگان و جملات یک متن قرینیت دارد که نادیده گرفتن آن، هماهنگی و تناسب معانی کلمه‌ها و جمله‌ها را خدشه دار می‌کند (رجبی، ۱۳۸۳: ۹۴-۹۳). از این رو، قرینه سیاق، یکی از قواعد مهم در فهم معنای آیات و تفسیر آن تلقی می‌گردد؛ چه دلالت سیاق یا پیوستگی و انسجام ساختاری، و نیز وحدت یا ارتباط محتوایی و موضوعی که در میان چند جمله وجود دارد، از جمله قراین مهمی است که بر مراد متکلم رهنمون است و غفلت از آن، چه بسا سبب خطا در فهم گردد. بنابراین، در این بخش، ساختار درونی و بیرونی این آیه بررسی می‌گردد.

ساختار درونی آیه (سیاق کلمات)

پیکره آیه شریفه فوق، دارای چهار جمله بوده که با انسجام کامل در کنار هم، پیوند مستحکمی بین آنها داده شده است. جملات این آیه با عاطف واو، ارتباط لفظی میان آنها را ایجاد کرده است. خداوند در این آیه، درباره انسان می‌فرماید: «ما فرزندان آدم را گرمی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا سیر دادیم و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان کردیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خویش برتری کامل دادیم».

طبق مفاد این آیه، مراد از بنی‌آدم همه انسان‌ها بدون ملاحظه ملیت، جنسیت، گویش و گرایش آنهاست؛ این عمومیت با توجه به این نکته برداشت می‌شود که کرامت در این آیه، به فرد یا گروه خاصی مقید نشده است. وانگهی، تعلیل کرامت به تسهیل طرق مواصلاتی و تسخیر

خشکی و دریا توسط انسان و اطعام از اغذیه پاک و نیز تفضیل بشر بر بسیاری از موجودات عالم، همه موید همین نظر است؛ یعنی برخی از حقوق و امتیازات وجودی انسان، امری ذاتی و از حاق انسانیت او سرچشمه می‌گیرد و با عنایت به همین نکته، می‌توان استفاده کرد که وجود انسان و حیات او در برابر سایر جانداران، قابل ارزش و احترام است و و لذا، فی نفسه، حق حیات انسان بر خلاف حیوانات قابل سلب نیست.

ساختار بیرونی آیه

در آیات پیشین، سخن از اعتراض شیطان نسبت به برتری آدم بود و در برابر او سجده نکرد؛ اکنون در آیه ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِيَّ آدَمَ﴾ (اسراء: ۷۰) بیان می‌کند که اولاد آدم را گرمی داشته و انواع نعمت‌ها را در دسترس آنها قرار داده است. به بیان دیگر، خداوند در آغاز، داستان ابلیس با حضرت آدم، سرپیچی او از فرمان الهی، سرنوشت شوم و نیز وسوسه‌گری شیطان برای انسان را بیان می‌کند و سپس، به آنچه دلالت بر وحدانیت او داشته و اینکه او نافع و ضار متصرف در مخلوقات است، اشاره می‌کند. در ادامه، احسان و رحمت خود نسبت به بندگان در خشکی و دریا را بیان می‌نماید و آنگاه، اتمام این نعمت‌ها را به تکریم و تفضیل انسان می‌داند و از این رهگذر، فضایی را که سبب لزوم کرنش شیطان در برابر انسان بود، بیان می‌کند.

دیدگاه مفسران درباره آیه کرامت

در این مقطع از نوشتار، تبیین دیدگاه مفسران شیعه و سنی و نیز تطبیق و بررسی کلام ایشان مطمح نظر است. از این رو، ذیلاً، آرای برخی از مفسران شیعی درباره آیه ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِيَّ آدَمَ...﴾ (همان: ۷۰) از نظر گذرانده می‌شود.

شیخ طوسی در کتاب تفسیر تبیان درباره این آیه چنین توضیح می‌دهد:

خداوند در این آیه از انعام خود نسبت به انسان و اعطای کرامت به بنی آدم با وجود آنکه کفار نیز در میان آنها هستند، خبر داده است. سپس وجوهی مانند سیر آنها در خشکی و دریا که خداوند بدان وسیله بنی آدم را کرامت بخشیده بیان کرده است؛ تا از این رهگذر حوائج خویش را بدست آورند. همچنین آنها را از رزق طیب و پاک مانند میوه‌ها و غذاهای پسندیده بهره‌مند ساخته است. اما مراد از ﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (همان: ۷۰)، برتری با اعطای ثواب نیست؛ زیرا ابتدائاً، تفضل به ثواب صحیح نیست؛ بلکه تفضل در اینجا به معنای اعطای انواع نعمت‌های دنیوی و لطف و صلاحی است که امور دنیوی بدان منتظم می‌شود (طوسی: ۵۰۳/۶).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ضمن اشاره به سیاق این آیه می‌فرماید:

این آیه در سیاق منت نهادن است، امتنانی آمیخته با عتاب و سرزنش. گویا، خداوند پس از

آنکه نعمت فراوان و فضل و کرم بی‌انتهای خود را در مورد انسان ذکر نمود و او را برای بدست آوردن روزی، سوار بر کشتی کرد؛ اما، انسان، پروردگار خویش را فراموش نموده و از وی رو گردانید، و از او چیزی درخواست نکرد و پس از نجات از دریا باز هم روش نخست خود را ادامه داد؛ با اینکه همواره در میان نعمت‌های او غوطه‌ور بود. خداوند در این آیه، گوشه‌ای از کرامت و فضل خود را نسبت به انسان می‌شمارد، تا او دریابد که پروردگارش نسبت به وی عنایت بیشتری دارد. ولی با کمال تأسف، انسان این عنایت را مانند همه نعمت‌های الهی دیگر کفران می‌کند. بنابراین، مراد از این آیه، بیان حال جنس بشریت است و لذا، مشرکان، کفار و فاسقان را نیز شامل می‌شود (طباطبایی، ۱۴۲۵ق: ۱۳/ ۱۵۷).

در نهایت، مرحوم علامه، امتیاز ویژه انسان را برای اکرام خداوند نسبت به او، بهره‌مندی از نعمت عقل می‌داند و در معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات نیز بر این باورند که حد اعلای هر کمالی که در سایر موجودات هست، در انسان نیز وجود دارد. البته، ایشان ملائکه را خارج از محل بحث می‌دانند؛ زیرا آنها، موجوداتی نوری و غیر مادی هستند و داخل در نظام جاری در این عالم قرار نمی‌گیرند (همان).

با توجه به دیدگاه مفسران، به نظر می‌رسد که مؤلفه‌های عمده کرامت ذاتی انسان، به حیات انسانی انسان که بر گرفته از اعطای عقل در نهاد وی و نفخه روح الهی در کالبد خاکی اوست، باز می‌گردد که از این رهگذر توانایی تسخیر سایر موجودات را پیدا کرده است و نیز رشد و تکامل معنوی او فراهم آمده است، و لذا، بنا بر آنچه گذشت، مفسران، متعلق این کرامت را جنس بشر تلقی می‌کنند. بر این پایه، مقصود از حیثیت ذاتی، ارج و حرمتی است که انسان از آن رو که انسان است، از آن برخوردار می‌باشد و این عنایت الهی، ارتباطی با عقیده، رنگ نژاد و مانند اینها ندارد و لذا، کرامت ذاتی از انسان‌های مشرک و فاسق هم سلب نمی‌شود؛ زیرا آنها نیز به سبب عقل و دانایی خویش، قدرت چیرگی بر مواهب طبیعی و امکانات موجود در همه جهان را دارا هستند و در بعد معنوی نیز به موجب برخورداری از نفخه الهی، استعداد ایمان‌گرایی و رستگاری برای آنان وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۴/ ۳۳۸). از این رو، این آیه کرامت، در مقام تربیت انسان و در سیاق عتاب و تهدید او قرار دارد. تفضیل انسان بر دیگر موجودات نیز به این سبب است که هر کمالی که در سایر موجودات هست، حد اعلای آن در انسان نیز وجود دارد. بنابراین، زبینه نیست که انسان از خدای کریمی که تاج کرامت بر سر او نهاده، رو برتابد و بدین وسیله شأن و منزلت والای خود را در نزد او از دست بدهد (همان).

امنیت به مثابه حق حیات دنیوی بر مبنای کرامت ذاتی

یکی از موانع اجتماعی کرامت و عواملی که جلوی شکوفایی استعدادهای انسانی را می‌گیرد،

احساس ناامنی به ویژه از سوی حاکمان است. احساس ناامنی خصوصا نسبت به زندگی که همه هستی انسان را در معرض خطر قرار می‌دهد، برهم زنده عزتمندی انسان است؛ در حالی که یکی از آثار توجه به کرامت و شرافت ذاتی انسانی، برخورداری انسان از حق حیات است؛ زیرا بدون ارزش‌گذاری به جان و هستی انسان، دیگر موضوعی برای کرامت باقی نمی‌ماند؛ تا در مورد حیثیت آن و محترم بودن آن چیزی گفته شود.

از این رو، جامعه کریمان، جامعه‌ای است که شهروندانش اعم از مسلمان و کافر در آن جامعه، نسبت به حوادث و عوامل تهدید کننده و بیم دهنده، احساس خوف، خطر و دغدغه ندارند و از زندگی آسوده و مطمئنی برخوردارند. از این رو، در فرهنگ قرآن، اهمیت کرامت و حرمت جان یک انسان، به مانند حفظ جان همه بشریت دانسته شده است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مانده (۵): ۳۲)؛ هرکس انسانی را جز به قصاص قتل یا به کیفر فساد در روی زمین بکشد همانند این است که همه مردم را کشته باشد و هرکس انسانی را حیات بخشد، مانند این است که به همه مردم حیات بخشیده باشد.

این آیه علاوه بر بیان اهمیت ارزش جان آدمی، در واقع به نوعی، مقام و جایگاه انسان را به عنوان شریفترین مخلوق هستی نیز بازگو می‌کند؛ علامه طباطبائی در ذیل تفسیر این آیه می‌فرماید که این آیه، کنایه از آن است که همه مردم دارای یک حقیقت انسانی هستند که یک نفر یا همه در آن حقیقت مساویند و هر که به انسانیتی که در یک فرد وجود دارد، سوء قصدی کند، همانا به انسانیتی که در همه هست، سوء قصد نموده است (طباطبائی، ۱۴۲۵ق: ۵/ ۳۱۷).

در روایات نیز بر حفظ عناصر اصلی کرامت به ویژه حراست از حق حیات انسانی تاکید شده است. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «إِنَّ دِمَائَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ» (قمی، ۱۴۰۴ق: ۱/ ۱۷۱)؛ همانا خون و آبرو و اموالتان بر شما حرام است.

از این رو، حضرت علی علیه السلام یکی از فلسفه‌های پذیرش حکومت خود را، ایجاد امنیت و اصلاحات در جامعه معرفی می‌کند:

اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی منا منافسة فی سلطان و لا التماس شیء من فضول الحطام و لكن لئلا نلذذ المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک فیامن المظلومون من عبادک و تقام المعطله من حدودک؛ (نهج البلاغه، ۱۵۱) بار خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای بدست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود بلکه می‌خواهیم که نشانه‌های دین تو را در جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امنیت زندگی کنند و قوانین و احکام فراموش شده‌ات بار دیگر اجرا گردد.

امیرمؤمنان در نامه به مالک اشتر، امنیت اجتماعی همه افراد، حتی غیر مسلمانان را

بزرگ‌ترین وظیفه حکومت اسلامی معین کرده است. آن حضرت پس از اینکه زیور آلات یک زن ذمی توسط مزدوران اموی در شهر «انبار» غارت شد، فرمودند: «فلو أن إمرء مسلم مات من هذا أسفاً، ما كان به ملوماً» (همان: ۳۵)؛ اگر انسانی از این غصه بمیرد، مورد ملامت و سرزنش نیست». همچنین، آن حضرت در دستورالعملی که به ماموران دریافت زکات می‌دهد به نکات مهمی اشاره می‌کند، که اهمیت عنصر امنیت حتی برای حیوانات نیز به صورت کم سابقه‌ای، آشکارا بیان شده است:

با تقوای الهی برای دریافت زکات حرکت کن و در سر راه، هیچ مسلمانی را مترسان و یا با زور از زمین او عبور نکن و افزونتر از حقوق الهی از او بگیر. هرگاه به آبادی رسیدی... وارد خانه کسی مشو! سپس با آرامش و وقار به سوی آنها حرکت کن، تا در میانشان قرار گیری، و به آنها سلام کن و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن. سپس می‌گویی: ای بندگان خدا مرا ولی خدا وجانشین او به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم. آیا در میان اموال شما حقی است که به نماینده او بپردازید؟ اگر کسی گفت نه، دیگر به او مراجعه نکن. اگر کسی پاسخ داد، آری، همراهش برو، بدون آن که او را بترسانی یا تهدید کنی یا به کار مشکلی وادار سازی، هرچه از طلا و نقره به تو رساند بردار و اگر دارای گوسفند یا شتر بود بدون اجازه‌اش داخل مشو که اکثر اموال از آن او است. آنگاه که داخل شدی مانند اشخاص سلطه گر و سختگیر رفتار نکن، حیوانی را رم مده و هراسان مکن و دامدار را مرنجان (نهج البلاغه: ۳۲۶-۳۲۵).

تبیین این مسئله آن است که کرامت ذاتی انسان همواره ملازم با حقوق فطری و طبیعی هر فرد است؛ که به طور خودی خودی در نهاد او وجود دارد و زمانی که انسان در اجتماع قرار بگیرد، عناصر حقوق طبیعی به ویژه حق حیات، از صورت قوه به فعلیت در می‌آیند و استحقاق رعایت آن را برای دیگران و حاکمان به عنوان یک تکلیف و تعهد برمی‌انگیزند. از این رو، امیر المومنین علیه السلام به صراحت بیان می‌دارند:

إنَّه لا بد للناس من أميرٍ برٍّ أو فاجرٍ... يجمع به الفیء، و یقاتل به العدو، و تأمن بهم السبل، و یؤخذ به للضعیف من القوى، حتی یستریح برّ و یستراح من فاجر (نهج البلاغه: ۴۸).

مردم به زمامدار نیک یا بد نیازمندند، تا به کمک آن با دشمنان مبارزه کرد، و جاده‌ها امن و امان گردد و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته شود، و نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان باشند.

از این رو، امروزه، اصل کرامت همه انسان‌ها مورد اهتمام بوده و در واقع، منشأ و پایه‌گذار نظام بین الملل حقوق بشر، و حقوق بشر دوستانه و نیز مبین حقوق اساسی ملت‌ها دانسته شده است و حتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز در اعلامیه حقوق بشر اسلامی (اعلامیه قاهره) مورد اشاره قرار گرفته است.

اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در مقام بیان مبانی نظری حکومت دینی در ایران است، شش مبنای اعتقادی و مذهبی را به عنوان پایه‌های نظام جمهوری اسلامی بیان کرده و کرامت انسانی را در کنار توحید، نبوت، عدل، امامت و معاد قرار داده است. این مسئله، نشان از جایگاه کرامت انسانی و به رسمیت شناختن منزلت انسان در قانون اساسی است که هر انسانی را صرف نظر از گویش و گرایش وی در استیفای حقوق اولیه‌اش یکسان می‌داند. اصل ۱۴ق.ا. نیز رعایت قسط و عدل و حقوق انسانی را بر مبنای آموزه‌های اسلامی، برای

همه افراد غیر مسلمان - که قصد توطئه ندارند - به رسمیت می‌شمارد و مقرر می‌دارد:

به حکم آیه شریفه ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (سوره ممتحنه (۶۰): ۸) دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمان موظفند، نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی، عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل، در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

اعلامیه حقوق بشر اسلامی، مصوب ۱۹۹۰م. نیز کرامت، حیثیت و شخصیت انسان را از دیدگاه اسلامی برای همه مردم جهان بیان کرده است. در مقدمه این اعلامیه آمده است:

کرامت و حیثیت انسانی عطیه‌ای الهی است، خداوند انسان را به بهترین وجه آفریده و به او کرامت بخشیده، او را خلیفه خود در روی زمین قرار داده، امانت خویش به او سپرده و آنچه در آسمان و زمین است همه را مستخرّ و تحت تصرف او قرار داده است.

اعلامیه حقوق بشر اسلامی تساوی انسان‌ها را در اصل کرامت انسانی، به رسمیت شناخته است. بند الف ماده یک اعلامیه مزبور مقرر می‌دارد:

بشر به طور کلی یک خانواده می‌باشد که بندگی نسبت به خداوند و فرزندی نسبت به آدم، آن‌ها را گرد آورده و همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسئولیت برابرند بدون هر گونه تبعیضی از لحاظ نژاد یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره....

در ماده ۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز آمده است:

زندگی موهبتی است الهی و حقّی است که برای هر انسانی تضمین شده است و بر همه افراد جوامع و حکومت‌ها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کنند.

در ماده ۱۱ نیز آزادی انسان مورد توجه بوده که هیچ‌کس حق بر هم زدن امنیت، خوار یا مقهور کردن، استثمار یا به بندگی کشیدن دیگران را ندارد.

ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۹۴۸م. نیز تصریح می‌کند که «هرکس حق حیات، آزادی و امنیت شخصی دارد» و در واقع، این حقوق را اساس همه حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی و متعاقب آن، رهایی از بردگی، شکنجه و بازداشت خودسرانه و حقوق مربوط به محاکمه منصفانه، آزادی بیان، و عدم مداخله در زندگی خصوصی دانسته است که در مواد بعدی آمده است.

بنابراین، روشن می‌شود که امنیت جانی انسان‌ها که مهمترین عنصر حقوق شهروندی است، یک نیاز عمومی است و به قدر دارای ارزش است که این موضوع در قوانین اساسی کشورها و اسناد بین‌المللی به خوبی منعکس شده است؛ زیرا اصولاً، انسان تنها در پرتو بهره‌مندی از مقتضیات کرامت ذاتی و به ویژه نعمت امنیت است که می‌تواند امور دنیوی و اخروی خویش را با آسایش خاطر سامان دهد.

نتیجه آنکه حق حیات (زندگی آزادانه و امنیت اجتماعی) به عنوان اساس حقوق شهروندی برای همه افراد اعم از مشرک، اهل کتاب و اهل هر دین و تا زمانی است که در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند و حتی عدم ایمانشان هم مجوزی برای سلب این حق نیست و تا زمانی که در مقابل حکومت اسلامی نایستادند و دست به سلاح نبردند، باید با آنها به عدل و انصاف رفتار کرد. امیر المومنین علیه السلام، حق امنیت کفار را قبل و پس از جنگ به رسمیت شناخته، می‌فرماید:

با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند... و اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، هر کسی را که پشت کرده نکشید و آن را که قدرت دفاع ندارد آسیب نرسانید و مجروحان را به قتل نرسانید. زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هرچند آبروی شما را بریزند یا امیران شما را دشنام دهند (نهج البلاغه: ۳۱۸).

بنابراین، ایجاد امنیت در شئون مختلف زندگی مردم برای رسیدن به آنچه که مایه رشد و تعالی و در نتیجه رسیدن به کرامت اکتسابی انسان است، از وظایف اساسی و حتمی حکومت اسلامی است.

بررسی آیات مرتبط با آیه کرامت و تبیین کرامت اکتسابی

کرامت انسانی، از منظر قران مجید، تاج و موهبتی است که خداوند آن را به آدمی اختصاص داده و لذا، هیچ موجود زمینی دیگری را به این شرافت توصیف نکرده است؛ چه به صراحت قران کریم، وجود انسان، سرفرازترین مخلوق و زینبده‌ترین صورت است؛ خداوند در سوره تین می‌فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (تین ۹۵: ۴) و در سوره غافر می‌فرماید: ﴿وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ﴾ (غافر ۴۰: ۶۴؛ تباين ۶۴: ۳). خداوند در سوره مومنون نیز برای

آفرینش انسان، به خود تبریک می‌گوید: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مومنون (۲۳): ۱۴).

در برخی از آیات قرآن، حضرت آدم به نشانه تکریم و بزرگداشت، مسجود همه ملائک شده است: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ...» (بقره (۲): ۳۴). از این رو، بخشی از کرامت طبیعی برخاسته از شرافت روحی است که در جریان خلقتش، مورد عنایت حق تعالی و مسجود فرشتگان بوده است و شاید به همین جهت، متعلق کرامت در آیه شریفه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء (۱۷): ۷۰)، بنی آدم ذکر شده است که همگی در نفخه الهی مشترک هستند. لذا، از مؤلفه‌های ارجمندی انسان، برخورداری از بعد ملکوتی و روحی اوست که به اضافه تشریفی به خداوند نسبت داده شده و خداوند از روح خود در او دمیده است: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر (۱۵): ۲۹).

نعمت‌های زمینی نیز همه برای انسان آفریده شده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره (۲): ۲۹) و تسخیر جهان هستی، نشانه‌ای از جایگاه والای انسان در نظام خلقت است: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (لقمان (۳۱): ۲۰). چه اینکه خداوند به انسان ظرفیتی و قدرتی را داده است که می‌تواند مجموعه موجودات را به خدمت بگیرد.

بنابراین، تکریم انسان تکوینی است؛ یعنی اساساً، خداوند، وجود انسان را در سلسله مراتب هستی از پدری با مرتبه‌ای والا و تکامل یافته آفریده که آن درجه از وجود ذاتاً، حرمت و ارجمندی او را می‌طلبد. لذا، تمامی انسان‌ها مورد خطاب قرار گرفته‌اند و همه آنان در عبودیت تکوینی خداوند و فرزندی آدم مشترک دانسته شده‌اند و بر برابری ایشان از جنس و نژاد گوناگون تأکید شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...» (حجرات (۴۹): ۱۳).

مع الوصف، با آنکه خداوند بشر را بر اکثر موجودات، برتری داد، ولی در بخشی دیگر از آیات، انسان را مورد نکوهش قرار داده است؛ چرا که انسان با سوء انتخاب و عمل زشتش خود را به پایین‌ترین درجه «أَسْفَلَ سَفِيلِينَ» (تین (۹۵): ۵) و در رتبه حیوانات «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ» (فرقان (۲۵): ۴۴)، مانند «كَمَثَلِ الْحِمَارِ» (جمعه (۶۲): ۵) و «كَمَثَلِ الْكَلْبِ» (اعراف (۷): ۱۷۶)، بلکه فروتر بودن از حیوانات «بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان (۲۵): ۴۴) و مانند «كَالْحَيَّارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً» (بقره (۲): ۷۴) خواهد بود.

بررسی روایات مرتبط با آیه کرامت

همان گونه که در بخش قبل گفته شد، کرامت در نگاه قرآنی به دو قسم طبیعی و اکتسابی تقسیم می گردد که اولی عبارت از مجموعه فضایل ذاتی انسان مانند عقل و روح که از این رهگذر، حیثیت او را ذاتا کرامت بخشیده است؛ اما کرامت اکتسابی، حقیقت روحانی و وجود حقیقی انسان است که در سیر صعودی و تعالی انسان با ایمان و تقوای او شکل می گیرد.

با تامل در روایات مرتبط با موضوع کرامت روشن می شود که عمده این احادیث، در مقام تبیین کرامت ارزشی مردم در یک جامعه ایمانی بوده و بیان گر صفات عالی انسان ها است. اما در مجموع، ممکن است که چند از دسته روایات در این زمینه دیده شود: ۱. روایاتی که در شأن نزول آیه ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء (۱۷): ۷۰) آمده است. ۲. روایاتی که هم نوا و هم مضمون با کرامت انسانی است. ۳. روایاتی که آثار و مصادیق کرامت را بیان کرده است. ۴. روایاتی که ائمه علیهم السلام به این آیه در ضمن کلام خویش تمسک کرده اند.

اینک آنچه از نظر گذرانده می شود، پاره ای از این مجموعه روایات است:

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...﴾ (اسراء (۱۷): ۷۰) می فرماید:

روح کافر در نزد خداوند ارج و مقامی ندارد و در مقابل، خدای تعالی، ارواح مؤمنان را کرامت می بخشد. به درستی که جسم و جان انسان به روح اوست. رزق طیب نیز در این آیه علم است (بحرانی ۱۴۱۶ق: ۳/ ۵۴۹).

با عنایت به تحلیل آیه کرامت روشن گردید که متعلق کرامت طبیعی، بنی آدم و موضوع کرامت ارزشی، متقیان محسوب می شوند؛ به طوری که کرامت طبیعی، رهین خلقت انسانی در قوس نزول و عالم ناسوت است و اکتساب کرامت ارزشی، قرین سلوک در صراط مستقیم و وصول به عالم جبروت. از این رو، انسان ها در آغاز، نسبت به اعطای نفخه الهی به همه آنها با هم مشترکند، ولی، پس از آن، در تکامل یا تنقیص روح خود در اثر ایمان و کفر در یک درجه نخواهند بود. طبعاً، آنان که از انسانیت تنزل کنند و در طریق معوج شیطان قدم نهند، به منزل حیوانیت و یا پایین تر از آن هبوط خواهند کرد.

در برخی دیگر از روایات، ویژگی های ظاهری انسان به عنوان برخی از مصادیق تفضیل انسان بر سایر جانداران ذکر شده است که به نوعی ما را در تفسیر کامل تر از آیه شریفه کمک می نماید؛ به عنوان نمونه، امام سجاد علیه السلام در تفسیر فقره پایانی آیه، یعنی ﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء (۱۷): ۷۰) می فرماید:

همه جانداران و پرندگان با دهان خود غذا می خورند، نه با دست خود؛ اما این انسان است که خوردن و نوشیدن او با دستان او صورت می گیرد و این امر، خود یک نوع برتری نسبت به

سایر موجودات است (بحرانی ۱۴۱۶ق: ۳/ ۵۴۹).

امام باقر علیه السلام، پیرامون این مقطع از آیه شریفه یعنی «... وَفَضَّلْنَهُمْ...» (اسراء (۱۷): ۷۰) می‌فرماید:

همه مخلوقات خداوند به صورت خمیده آفریده شده‌اند، جز انسان که به صورت راست قامت خلق شده است (همان).

اما مفاد بسیاری از روایات دیگر که ذیلاً بیان می‌شود، موافق با کرامت اکتسابی انسان است؛ یعنی مطابق مدلول این روایت روشن می‌شود که کرامت انسانی تنها وابسته به حیثیات ذاتی او نیست، بلکه هم نوا با آیه شریفه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَى» (حجرات (۴۹): ۱۳) برداشت می‌شود که انسان‌ها باید به کسب کرامت حقیقی که همان کرامت ایمان و تقواست از رهگذر افعال اختیاری خود اهتمام بورزند و به امتیازات ذاتی خود بسنده نکنند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حجه الوداع، خطاب به همه مردم فرمودند: هیچ‌کس بزرگوارتر و ارجمندتر از دیگری در نزد خدا نیست، مگر به واسطه تقوای الهی (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ق: ۳۱/ ۶۴).

با توجه به این روایت که برخورداری افراد از کرامت اکتسابی تابع وجود تقواست، روشن می‌شود که این دو نوع ارزش (کرامت و تقوا)، همیشه همراه با هم هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز که روایات زیادی در این زمینه دارند، می‌فرمایند:

کرامت و بزرگواری طلب کردم، پس نیافتم آن را مگر در تقوا؛ با تقوا شوید تا بزرگوار گردید (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۶۶/ ۳۹۹).

بر این پایه، کرامت، وصفی نفسانی است و با ارزش بسیار والایی که دارد به سادگی برای انسان حاصل نمی‌شود و به همین سبب، آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی دیگر می‌فرماید: «المکارم بالمکاره» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۱۹). بی‌گمان کرامت‌های نفسانی با کراهت‌ها و رنج‌ها حاصل می‌آید و طبعاً، رسیدن به ملکه آن، تابع شرایط خاصی در انسان است و به عبارت دیگر، اوصاف نفسانی به معرفت و تکرار عمل نیاز دارد تا انسان به ملکه آن صفت دست یابد. لذا، ایشان علیه السلام می‌فرمایند:

نفس خود را به انجام کارهای نیک عادت ده، تا نفست شریف گردد و آخرت آماده گشته و ستایش‌کنندگان تو بسیار گردد (همان: ۴۵۷).

از این رو، آثار ذکرشده در خصوص تقوا، بیان‌گر ویژگی با کرامت‌ترین افراد است و در واقع، حقیقت کرامت، مهار کردن نفس و مالکیت بر آن است و لذا امام علی علیه السلام می‌فرماید: هوای نفست را مهار کن و با نفس خود، نسبت به آنچه بر تو روا نیست، بخیل باش، زیرا

سخت گیری بر نفس، لب و لباب کرامت است (همان: ۱۳۸).

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده که دو نفر در نزد امیرالمؤمنین علیه السلام به گذشتگان خود افتخار می کردند؛ در این هنگام آن حضرت فرمودند:

آیا شما به اجساد فانی شده و ارواحی که اینک در آتش معذب هستند، فخر فروشی می کنید؛ اگر شما بهره مند از عقل و خرد باشی خلق و خوی نکویی خواهی داشت و اگر تقوا داشته باشی از کرامت و بزرگواری برخورداری، و در غیر این صورت، حمار از تو بهتر خواهد بود و بر هیچ کسی برتری نخواهی داشت (عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۶/ ۴۴).

بنابراین، کرامت انسان در قلمرو تقواست و معیارهای دیگری که در روایات درباره کرامت ذکر شده، در مجموع به مؤلفه های تشکیل دهنده تقوا اشاره دارد و در این راستا، از انسان خواسته شده تا پاسدار کرامت و حرمت خویش باشد؛ امیرالمؤمنین علیه السلام در این خصوص می فرماید:

انسان با کرامت از حرام اجتناب می کند و از همه عیبها منزّه و پاک است (نوری، ۱۴۱۴ق: ۱۱/ ۲۸۰). معیار دیگری که نشانگر کرامت انسانی است، خوش اخلاقی و نرم خوئی و نیز گذشت از خطای دیگران است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

سه چیز گواه کرامت انسان است: خوش خوئی، غلبه بر خشم و چشم پوشی (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۹).

امام علی علیه السلام نیز کرامت را نیکویی خلق و پرهیز از پستی می داند:

کرامت، خوش خوئی و دوری از هر گونه پستی است (همان: ۸۷).

همچنین، ایشان در این زمینه می فرماید:

انسان با کرامت کسی است که بدی را با نیکی پاسخ می دهد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۸۷).

و نیز آن حضرت می فرماید:

کریم کسی است که اگر قدرت پیدا کند، می بخشد و اگر دارایی یابد ارزانی می دارد و اگر

مورد سؤال واقع شود، درخواست را برآورد (همان: ۸۱۶).

حفظ آبرو و امنیت عرضی و جایگاه اجتماعی به عنوان یکی دیگر از حقوق شهروندان است

که برای یک جامعه از اهمیت والایی برخوردار است. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

کریم آن کسی است که آبرویش را با بذل مال خود حفظ می کند، درحالی که لثیم کسی

است که مالش را با بذل آبرویش نگه می دارد (همان: ۱۲۵).

بر پایه اندیشه اسلامی، روابط فرهنگی و حتی سیاست های اقتصادی جامعه باید در فضای

تکریم سامان یابد و اصلاحات اجتماعی نیز در بستر کرامت انسانی شکل بگیرد. از این رو،

امیرالمؤمنین علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر می فرماید:

قلب خود را سرشار از مهر و عطوفت با مردم قرار ده و با آنها دوست و مهربان باش. مبادا

چون جانوری درنده باشی که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته‌ای دیگر در آفرینش با تو همانندند (نهج البلاغه: ۳۶۷).

در حقیقت آنچه امام در این عبارت مورد تأکید قرار داده است، توجه به کرامت انسان‌ها (چه مسلمان و چه غیر مسلمان) به عنوان نقطه ثقل حقوق شهروندی در بعد حکومتی است و ایشان به مالک اشتر توصیه فرمودند که مصرانه آن را پاس بدارد؛ زیرا جامعه‌ای که در روابط خود کرامت محور باشد و حقوق شهروندان را پاس بدارد، مردمی سالم و پویا خواهد داشت که پیوسته در سایه رحمت حق بوده، تعالی انسان نیز در آن معنا می‌یابد. از این رو، در دعایی، امام صادق علیه السلام از خداوند متعال، تقاضای قرب به او در دولت کریمه را دارند و از این رهگذر، ایشان تقاضای وصول به کرامت دنیوی و اخروی را خواستاراند.

بنابراین، از نظر اخلاقی، توجه به کرامت و بزرگداشت نفس، می‌تواند همچون ضمانت اجرایی برای امنیت معنوی انسان و پرهیز از کژی‌ها در یک جامعه اسلامی باشد تا آدمی گوهر گران‌بهای خود را جز به ثمنی مانند بهشت نفروشد؛ زیرا در غیر این صورت، انسان در برابر از دست دادن نفس خویش، عوضی را به دست نخواهد آورد. افراد دیگر نیز حق تعرض به حرمت و کرامت انسانی او را ندارند. دولت کریمه نیز به نمایندگی از جامعه، باید افراد را از تعرض به ساحت کرامت دیگران باز دارد.

لزوم توجه به امنیت معنوی انسان در تبیین حقوق شهروندی

همانطور که در مباحث قبل بیان شد بخشی از آیات قرآن و بسیاری از روایات، ارجمندی انسان را در پرتو کرامت اکتسابی و ارزشی او بیان کرده است؛ چه اینکه صاحب کرامت بر فطرت توحیدی خویش، همواره پافشاری می‌کند و با پاسخ مثبت به ندای انبیاء، فطرت توحیدی خود را شکوفا می‌سازد. بنابراین، مهم‌ترین مؤلفه‌های کرامت اکتسابی انسان که معیار ارزش‌های انسانی و مایه قرب الهی است، از یک سو، معرفت و ایمان است و از سوی دیگر، تقوا و عمل صالح و به عبارتی تسلیم خواهد بود که باید رشد این فضایل روحی و اخلاقی در جامعه به عنوان مهم‌ترین وظیفه حاکمان اسلامی در مقابل شهروندان تلقی شود؛ زیرا از مهم‌ترین آثار و برکات ایمان مردم در جامعه، رسیدن آنها به مقام امن و امنیت است و لذا، خداوند در برخی از آیات قرآن مجید می‌فرماید: ﴿فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ﴾ (انعام (۶): ۸۱)؛ کدام یک از دو گروه بت‌پرستان و خداپرستان شایسته‌تر به ایمنی هستند؟

بنابراین، یکی از ویژگی‌های فرد مؤمن و جامعه مؤمنان این است که در برابر حوادث و عوامل تهدید کننده و بیم دهنده، خوف و خطری را احساس نمی‌کنند و از زندگی آسوده و مطمئنی برخوردارند:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (انعام (۶): ۸۲) آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را به ظلم نیالودند برای آنها ایمنی و آسودگی است و هم آنها به حقیقت هدایت یافته‌اند.

قرآن کریم در سوره نحل، نقش ایمان را در امنیت اجتماعی به خوبی بیان می‌کند و آن را امری بسیار ارزشمند و شرط اساسی توسعه معرفی می‌فرماید:

﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (بقره (۲): ۱۲۶) پروردگارا، این شهر را شهر امنی قرار ده و از اهلش آنان را که ایمان به خدا و روز جزا دارند از ثمرات روزی فرما.

همچنین، قرآن کریم، نقش کفر را نیز در زوال امنیت به خوبی ترسیم کرده، می‌فرماید:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (نحل (۱۶): ۱۱۲) یعنی خداوند مثلی زده است، منطقه آبادی که امن و امان بود و همواره روزی‌اش از هر جا می‌رسید، اما نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام دادند لباس گرسنگی و ترس را بر آنها پوشانید؛

در نتیجه، همانطور که ایمان، نعمت امنیت، رفاه و پیشرفت را به مردم یک سرزمین به ارمغان می‌آورد، کفران و ناسپاسی نیز، فقر و ناامنی را برای آنها ببار می‌آورد. از این رو، در این آیات، برای این منطقه آباد و خوشبخت و پربرکت، سه ویژگی ذکر شده که نخستین آنها، امنیتی است که به برکت ایمان آن مردم بدست آمده است، که به دنبال آن، اطمینان به ادامه زندگی و بعد از آن، روزی و مواد غذایی فراوان پدید می‌آید؛ و از این ترتیب، روشن می‌شود تا زمانی که امنیت به عنوان اساس حقوق شهروندان مطمح نظر نباشد اطمینان به ادامه زندگی در یک منطقه وجود ندارد، و نمی‌توان مردم را به آینده خود در آن منطقه امیدوار ساخت و به دنبال آن چرخ‌های اقتصادی را به حرکت درآورد.

بنابراین، یکی از اهداف مهم شکل‌گیری حکومت اسلامی و حاکمیت خداوند، تحقق امنیت در جامعه است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ... وَلَيَبْدِلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور (۲۴): ۵۵) خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد... و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی

که از آن پس کافر شوند، آنها فاسقاند.

از سوی دیگر، از منظر قرآن کریم، مهمترین نوع امنیت، امنیت از عذاب اخروی است و ایمان، امنیت اخروی انسان را نیز پدید می‌آورد که این موضوع نیز در نگاه قرآن کریم بسیار حائز اهمیت است و خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن کریم به اولیای خود وعده داده است که آنها را از زندگی امن و آسوده و خالی از خوف و خطر بهره‌مند سازد: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٥﴾ أَذْخُلُوها بِسَلَامٍ ءَامِينَ ﴿٤٦﴾﴾ (حجر: ۴۵-۴۶)؛ به درستی که اهل تقوی در باغ‌ها و شهرها خواهند بود. به آنها خطاب می‌شود که با درود و سلام و با کمال ایمنی و امنیت به بهشت وارد شوید.

خداوند متعال درباره امنیت بهشتیان در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٢﴾﴾ (دخان: ۴۴)؛ همانا پرهیزکاران در بهشت در حالی زندگی می‌کنند که از هر بیم و خطری در امنیت کامل به سر می‌برند؛ در باغ‌ها و کنار چشمه‌ها و نهرها.

نتیجه و پیام‌ها

از منظر اسلام، انسان، تفاوتی ذاتی با همه آفرینش دارد و نه تنها بسان موجود زیست‌شیمایی تلقی نشده، به مثابه حیوان ناطق نیز یاد نمی‌شود؛ بلکه کرامت انسانی به مثابه یک اصل آفرینش وجود بشری و تنیده در سرشت آدمی است و همان، سبب امتیاز انسان بر دیگر موجودات می‌گردد. البته این کرامت در قوس نزول و در جریان تکوین انسان مطرح است و لذا، مدح انسان به کرامت، در واقع مدح پروردگار کریم است؛ چرا که در نتیجه فعل خداوند است که انسان بر سایر موجودات برتری دارد؛ یعنی، خلقت آدمی به گونه‌ای است که قابلیت خاصی به او عطا شده است و به واسطه همین ویژگی در جایگاهی برتر نسبت به بسیاری از مخلوقات الهی قرار گرفته است و با توجه به این امر، نکات و پیام‌های ذیل به دست می‌آید:

۱. توجه به منزلت و کرامت ذاتی و ارزشی انسان، در ترسیم الگوی حقوق شهروندی برای یک جامعه اسلامی، و تدوین برنامه توسعه یک کشور، سبب در نظر گرفتن همه ابعاد دنیوی و اخروی انسان و تعالی او در این ابعاد، در کنار ابعاد فردی و اجتماعی خواهد بود؛ یعنی مفهوم امنیت دارای خصوصیات جامعی است که علاوه بر رساندن رفاه مادی فرد و دوری از خطرات یک کشور، به دنبال دستیابی انسان به سعادت در آخرت و ایمنی او از عذاب اخروی نیز می‌باشد.
۲. مطابق دستورات قرآن مجید، اراده الهی بر این تعلق گرفته است که کرامت و کمال انسان‌ها و امنیت و پیشرفت و تعالی جوامع انسانی در گرو اعمال شایسته آنها باشد، و مهانت یا سقوط انسان‌ها و انحطاط و زوال امنیت نیز به عملکرد ناشایست آنها بستگی داشته باشد. قرآن

مجید، نزول انواع برکات آسمان و زمین را که در زندگی و تأمین هدف انسان نقش دارد، منوط به ایمان و تقوای فردی و جمعی می‌داند. بنابراین، از منظر اسلام، انسان و جامعه امن و پیشرفته، زمانی تحقق می‌یابد که استفاده صحیح از امکانات و نعمت‌های دنیوی، در جهت تأمین نیازهای مادی، برای سعادت زندگی اخروی نیز همراه باشد و این نکته باید در تدوین حقوق شهروندی مطمح نظر قرار بگیرد.

در یک نگاه کلی می‌توان مسئولیت حکومت و دولت را در حوزه حقوق شهروندی با توجه به کرامت انسان در دو جنبه ذکر کرد: الف. جنبه سلبی که از این رو، دولت نباید حقوق اولیه و فطری شهروندان مانند: آزادی، حیات و زندگی شخصی آنان را به مخاطره بیندازد. ب. جنبه ایجابی که از این رو، دولت موظف است که جهت ارتقا و تقویت حقوق طبیعی و کرامت شهروندان به خصوص در حیطه امنیت عمومی و ملی، اقدامات عملی و مناسب انجام دهد.

در بعد فردی نیز، از نگاه قرآن، انسان مومن باید کرامت دیگران را به مثابه حق اساسی آنان در جامعه را اصل بداند و برای پاسداری از شأن و شخصیت انسانی آنان، اهتمام والایی داشته باشد. از این رو، انسان با کرامت که در مقام عمل، انسانی ولایت پذیر است و بر رعایت شئون و مکارم اخلاقی مواظبت دارد و از نظر روحی نیز به آرامش و اطمینان خاطر می‌رسد؛ زیرا با آزادی از هواهای نفسانی، هیچ گونه اضطراب و نگرانی و ناامنی برای خود و دیگران ایجاد نخواهد داشت و هدف نهایی او نیز نیل به حیات طیبه و قرب الهی خواهد بود و این گونه است که حقوق شهروندی می‌تواند با محتوای دینی رنگ و بوی فطری و درونی بیابد و در مسیر تکامل معنوی جامعه قرار بگیرد.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، قم.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق). إقبال الأعمال، تهران.
۵. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقانیس اللغة، قم.
۶. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن، تهران.
۷. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم، قم.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). تفسیر موضوعی (صورت و سیرت انسان در قرآن)، قم.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، لبنان.
۱۰. رجبی، محمود (۱۳۸۳). روش تفسیر قرآن، قم.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۲۵ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم.
۱۲. طباطبایی بروجردی، حسین (۱۴۲۹). جامع أحادیث الشیعه، تهران.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت.
۱۴. عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، قم.
۱۵. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن، تهران.
۱۶. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی، قم.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران.
۱۸. متوسلی، محمود (۱۳۸۳). توسعه اقتصادی، تهران.
۱۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت.
۲۰. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران.
۲۱. میقری، احمد (۱۴۲۵ق). البرهان فی اعراب آیات القرآن، بیروت.
۲۲. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت.
۲۳. واسطی زبیدی، محب الدین (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت.